

### متن پرسش

با سلام و وقت بخیر خدمت استاد: در برهان صدیقین گفتید که عالم با مرتبه اشد، به عالم با مرتبه شدید جلوه می کند، و عالم با مرتبه شدید به عالم با مرتبه خفیف، جلوه می کند و لذا عوالم نازله، جلوه عوالم بالاتر خود هستند. برداشت من اینه که عوالم نازله (دنیا و برزخ و قیامت)، مخصوص موجودات مجرد هستند. و این صحبت ها در مورد موجودات غیر مجرد (مثل سنگ و کلوخ و آب و خاک و چوب و غیره) که فاقد روح هستند (موجوداتی که غیرتشکیکی هستند یا همان ماهیات)، کارایی ندارد. منظور من اینه که من در عالم دنیا (عالم ماده)، باطنش در عالم برزخ است که از آنجا افاضه کرده و من را در عالم دنیا ایجاد کرده (به صورت جلوه) و همین من در عالم برزخ (عالم مثال)، باطنش در عالم قیامت (عالم عقل) است که از آنجا افاضه کرده و من به صورت تجلی، در عالم برزخ ایجاد شده است. حال سوال من این است که پس تن من چه؟ از آنجا که تن من تشکیکی نیست، لذا نمی توان برای آن وجودی متصور بود که در عالم برزخ باشد و از آنجا جلوه کرده باشد. و چون وجودی در عالم برزخ برای تن من نیست که به عالم پایین تر خود (عالم دنیا) جلوه کند، پس در عالم قیامت هم برای تن من، باطنی وجود ندارد. از طرفی چوب و سنگ و دیوار و امثالهم مشابه تن من، غیرتشکیکی هستند. لذا اینطور نتیجه گرفته می شود که صرفا مجردات در عوالم بالاتر خود دارای باطن هستند و در نهایت به خدا (که عین وجود و کمال است) ختم می شود (از خدا صادر می شوند) ولی غیرمجرداتی که در عالم می بینیم (سنگ، خاک، کلوخ، کوه، دریا و امثالهم)، چون غیرتشکیکی هستند، به خدا ختم نمی شوند. می دانم که یک جای این تحلیل می لنگد که کوه و دشت و صحرا و دریا و کلا غیرمجردات، به خدا ختم نشده. اشکال کارم کجاست؟ تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مواظب باشید بین ماهیت و وجود، خلط انجام نگیرد. «وجود» تشکیکی است و هرچیزی را که از زاویه وجودی اش مدّ نظر قرار دهید مرتبهی بالاتر و باطن برایش می توان مدّ نظر قرار داد آن هم به اعتبار وجه وجودی آن. موفق باشید